



## درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۷۱	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۳/۰۲
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق سوم: حق کار			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در حق سوم از حقوق شهروندی بود که حق کار است. ادله‌ای را برای اثبات اینکه حق کار، حقی است که جامعه اسلامی بر حاکمیت دارد بیان کردیم؛ یعنی کسانی که توانایی کار دارند اما با تلاشی که کردند، نتوانستند به کاری دست یابند، حاکمیت در دولت اسلامی باید زمینه اشتغال آنها را فراهم کند. روایاتی را در جلسه قبل بیان کردیم. آخرین روایتی که بیان کردیم، روایت ابی بکر حضرمی بود که چنین بود:

«قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَعِنْدَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ فَقَالَ: مَا يَمْنَعُ ابْنَ أَبِي السَّمَّالِ أَنْ يُخْرِجَ شَبَابَ الشَّيْعَةِ فَيَكْفُونَهُ مَا يَكْفِيهِ النَّاسُ وَيُعْطِيَهُمْ مَا يُعْطِي النَّاسَ. ثُمَّ قَالَ لِي لِمَ تَرَكْتَ عَطَاءَكَ؟ قَالَ: مَخَافَةٌ عَلَى دِينِي. قَالَ: مَا مَنَعَ ابْنَ أَبِي السَّمَّالِ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْكَ بِعَطَائِكَ؟ أَمَا عَلِمَ أَنَّ لَكَ فِي بَيْتِ الْمَالِ نَصِيبًا؟<sup>۱</sup>»

شاهد ما این بخش بود که حضرت چنین فرمود که چرا ابن ابی السمال جوان‌های شیعه را به کار نمی‌گیرد؛ از این روایت استفاده می‌شود که امام و حاکم جامعه باید در اندیشه بکارگیری جوانان جامعه باشد و قول حضرت نشان دهنده این است که امامت در جامعه اسلامی باید در اندیشه بکارگیری جوانان باشد. درباره ابن ابی السمال گفتیم که این شخص، دقیقاً معلوم نیست کیست؛ اما ظاهر این است که مسئولیتی در دولت آن روزگار داشته است؛ از ذیل روایت که می‌فرماید: «مَا مَنَعَ ابْنَ أَبِي السَّمَّالِ أَنْ يَبْعَثَ إِلَيْكَ بِعَطَائِكَ»، استفاده می‌شود که عطای مردم در اختیار این فرد بود. ما در کتب رجالمان نامی از ابراهیم بن ابی بکر بن ابی السمال وجود دارد و همچنین

۱. در بعضی از نسخ «ابن ابی السمال» و در برخی از نسخ دیگر «ابن ابی الشمال» آمده است.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب ما یکتسب به، باب ۵۱، ح ۶.

اسماعیل بن ابی بکر بن ابی السمال؛ که اینها دو برادر بودند؛ آیا این ابن ابی السمال، همان شخصی است که در این روایت وجود دارد یا خیر؛ [معلوم نیست اما] احتمال می رود که همین ابن ابی السمال باشد که فرزندان او از شیعیان بودند؛ ولی بر امام کاظم وقف کردند طبق نقلی که به آنها نسبت داده شده؛ ولی روایاتی هم هست که بیان می کند که اینها از وقف برگشتند و به امامت امام رضا علیه السلام اقرار کردند. در هر صورت، درباره ابراهیم بن ابی بکر ابی السمال توثیق نیز وارد شده و نجاشی او را توثیق کرده که ما برای اینکه رد پایی از ابن ابی السمال پیدا کنیم به این مطلب تعرض کردیم؛ اجمالاً روشن می شود که ابن ابی السمال از شیعیان امام صادق علیه السلام بوده است و گویا مسئولیتی در دولت آن روز در اختیار داشته که حضرت می فرماید: «مَا يَمْنَعُ ابْنَ أَبِي السَّمَالِ أَنْ يُخْرِجَ شَبَابَ الشَّيْعَةِ فَيَكْفُونَهُ مَا يَكْفِيهِ النَّاسُ».

روایت دیگر، روایتی است که مرحوم صدوق از تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام نقل می کند:

«الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ مَائَتِي دِرْهَمٍ يَجْعَلُهَا فِي بَضَاعَةٍ يَتَعَيَّشُ بِهَا إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ علیه السلام أَعْطَوهُ أَلْفِي دِرْهَمٍ وَقَالَ أَصْرِفُهَا فِي كَذَا يَعْنِي الْعَفْصَ فَإِنَّهُ مَتَاعٌ يَابِسٌ وَيَسْتَقْبِلُ بَعْدَ مَا أَدْبَرَ فَأَنْتَظِرُ بِهِ سَنَةً وَاخْتَلَفَ إِلَى دَارِنَا وَخُذِ الْأَجْرَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَلَمَّا تَمَّتْ لَهُ سَنَةٌ وَإِذَا قَدْ زَادَ فِي ثَمَنِ الْعَفْصِ لِلْوَاحِدِ خَمْسَةَ عَشَرَ فَبَاعَ مَا كَانَ اشْتَرَى بِأَلْفِي دِرْهَمٍ بِثَلَاثِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ»<sup>۲</sup>؛

مردی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و دویست درهم از آن حضرت خواسته بود که آن را سرمایه کند و با آن زندگی کند... تا آنجا که حضرت فرمود: به او دو هزار درهم بدهید و فرمود: آن را در تجارت «عفص» که کالای خشکی است مصرف کن که سرانجام برای آن خریدار پیدا خواهد شد؛ یک سال انبارش کن و به خانه ما بیا و خرج هر روز را بگیر و این کار را کرد و سال به پایان نرسید که بهای بار «عفص» پانزده برابر شد و آنچه را به دو هزار درهم خریده به سی هزار درهم فروخت.

«عفص» بنابر آنچه در مجمع البحرین آمده چنین است:

«الْعَفْصُ بِتَقْدِيرِ الْفَاءِ: ثَمَرٌ مَعْرُوفٌ كَالْبَنْدَقَةِ يَدْبَغُ بِهِ وَيَتَّخَذُ مِنْهُ الْحَبْرُ»<sup>۳</sup>؛

۱. آن مقداری که صاحب وسائل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل می کند، سند تا مرحوم صدوق که روای این تفسیر است معتبر است، اما از سند از صدوق تا خود راویان مباشرتاً بآس به؛ به نظر می رسد آن مقداری از این تفسیر که در وسائل با سند نقل شده و یا اینکه مرحوم صدوق در کتبش نقل کرده است، معتبر است.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب آداب التجارة، باب ۲۶، ح ۳.

۳. مجمع البحرین؛ ج ۴، ص ۱۷۵.

«عفص» در حقیقت، خرمای گردی است<sup>۱</sup> که از آن در صنعت استفاده می‌شود؛ که در آن وقت در دباغی پوست استفاده می‌شده و همچنین جوهر از آن گرفته می‌شده است که «حبر» به معنای جوهر قلم است. در این روایت چند مطلب وجود دارد؛ اینکه حضرت نه تنها درخواست او را اجابت کردند بلکه دو هزار درهم به او دادند؛ و بعد هم او را راهنمایی کردند که چگونه این دو هزار درهم را به کار بگیرد؛ که ما از این استفاده می‌کنیم که حاکم اسلامی نه تنها وظیفه فراهم کردن زمینه اشتغال برای کسانی که توان کار دارند اما کاری برای آنها پیدا نمی‌شود برعهده دارد؛ بلکه آموزش‌های لازم [برای کسب و کار را در اختیار اشخاص قرار دهد] و نظارت کنند و اینکه حضرت می‌فرماید: «اِخْتَلِفَ إِلَيَّ دَارِنَا» شاید برای نظارت به نحوه علمکرد اوست. خلاصه اینکه حضرت، دویست درهمی که او درخواست کرده بود را به دو هزار درهم تبدیل کردند، معلوم می‌شود که حضرت مسئولیتی نسبت به او داشته و تنها اینطور نبوده که درخواست او را اجابت کند.

در نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر، مقاطعی وجود دارد که از آن مقاطع نیز می‌توان این مطلب را استفاده کرد؛ یک مقطع، آنجایی است که می‌فرماید:

«ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَمُعَوْنَتُهُمْ وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدَرٍ مَا يُصْلِحُهُ وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ [تَعَالَى] مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْأَهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَتَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ»<sup>۲</sup>

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

شاهد ما این است که می‌فرماید: «لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدَرٍ مَا يُصْلِحُهُ»؛ که اینها برگردن والی حق دارند به اندازه‌ای که کارشان اصلاح بشود؛ و این عام است و شامل کسانی که بی‌کارند و با کاریابی امر آنها اصلاح می‌شوند نیز می‌شود.

در قطعه دیگر از این نامه حضرت چنین می‌فرماید:

۱. مقرر: استاد بزرگوار متن مجمع البحرین را «تمر معروف...» خواندند؛ لذا از آن به خرما تفسیر کرده‌اند؛ اما نسخه‌ای که از مجمع البحرین در اختیار بنده است؛ «تمر معروف...» وجود دارد؛ که با این بیان، مراد از «عفص» میوه‌ای است که از آن در صنعت استفاده می‌شود که بنابر آنچه در کتب لغت دیگر آمده، مراد میوه درخت بلوط است؛ که این نسخه و برداشت، با قول امام علیه السلام که می‌فرماید متاع خشکی است سازگارتر است.

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمَنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَقِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَذْنَى وَكُلٌّ قَدْ اسْتُرِعِيَ حَقُّهُ وَلَا يَشْغَلُكَ عَنْهُمْ بَطْرُ فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافَهُ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَتَفْقِدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لَأَوْلِيكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَّاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اْعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ [سُبْحَانَهُ] يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أُخْرِجُوا إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ وَكُلٌّ فَأَعْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ»؛

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [و عبارتند از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز برمی دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان بازدارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی برگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی.

این مقطع نامه نیز استفاده می‌کنیم که اگر اصلاح یک نیازمند، متوقف بر کارایی و کمک به او برای پیدا کردن کار است، بروالی و حاکم و حاکمیت لازم است که او را کمک کند تا سرکار برود؛ اگر نمی‌تواند کار کند، باید نیاز او را تأمین کند؛ اگر می‌تواند کار کند، اصلاحش به این است که برای او کار فراهم کند؛ شاهد ما این است که می‌فرماید: «مُعْتَرًا وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَقِسْمًا مِنْ غَلَّتِ...» یعنی اگر احتیاج بود که سرمایه در اختیار آنها بگذاری، باید سرمایه در اختیار آنها بگذاری. اینکه ما در فقه نظام اقتصادی وقتی به مسئله اشتغال و بانک و نظام مالی رسیدیم، گفتیم که دولت اسلامی باید سرمایه‌هایی را در

اختیار بی کاران به عنوان قرض الحسنه بگذارد؛ نه به این شکلی که امروزه در بانک‌ها مرسوم است که اصلاً کسی با این وام‌ها نمی‌تواند کار کند؛ یکی از انواع بانک‌هایی که ما در نظام بانکی در مبحث نظام بانک تعریف کردیم، بانک نیکوکاری است که دولت اسلامی، سرمایه‌هایی را در این بانک می‌گذارد و حتی مردم معمولی نیز می‌توانند برای تأمین سرمایه این بانک‌ها کمک کنند؛ [و در اختیار کسانی که می‌خواهند کسب و کار راه بیاندازند، وام قرض الحسنه بدهد] که سرمایه هنگفتی می‌شود؛ مثلاً به کسی که می‌خواهد کار راه بیاندازد، حد اقل یک میلیارد به صورت قرض الحسنه بدهد تا وقتی بتواند کار کند و کار انجام بدهد و نظارت هم بکنید؛ همانطوری که در روایت قبلی که ما از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام نقل کردیم، امام کاظم علیه السلام به آن کسی که درخواست دویست درهم کرده بود تا با آن کار کند، دوهزار درهم دارد و به او فرمود که با این پول چه کار کند و بعد هم فرمود: «اختلف الی دارنا»؛ یعنی حضرت براو نظارت کرد؛ این نشان دهنده این است که علاوه بر اینکه دولت باید کمک کند به کسی که بیکار است، باید نظارت نیز انجام دهد و کمک مشورتی بدهد و اینها همه از روایت تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام استفاده می‌شود و اینجا هم که می‌فرماید: «وَ احْفَظِ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ»، یعنی خدا یک حقی بر تو دارد که به اینها رسیدگی کنی و این مطلق است یعنی نیازشان را به هر شکلی که مصلحت ایجاب می‌کند باید رسیدگی کنی؛ لذا اگر اصلاح کار آنها این است که قرض الحسنه در اختیار آنها قرار دهی، باید همین کار را انجام دهی.

بنابراین هم به این دلیل که خود ولایت و والی بودن به این معنی است که والی وظیفه دارد آنچه مصلحت مولی علیه اقتضا می‌کند را رعایت کند و خود ادله داله بر ولایت والی کافی است برای اثبات این مطلب که در جایی که افرادی هستند که توان کار دارند اما کار برای آنها وجود ندارد، زمینه اشتغال آنها را فراهم کنند؛ هم از مجموع این روایات که بیان کردیم [چنین استفاده‌ای می‌شود که حاکم، نسبت به ایجاد شغل برای کسانی که توانایی کار دارند، مسئولیت و وظیفه دارد].